

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای حکیم (قدس سره) فرموده‌اند: «آیه غض فقط مربوط به حرمت نظر به فرج و عورت هست و دلالت برای حرمت نظر بصورت مطلق ندارد، فقط نظر الی العورة را تحریم کرده است». و این «من» در ابصارهم، «من» تبعیضیه است و تبعیضش را هم از همین جهت معنا فرمودند که آیه دلالت بر حرمت نظر به بقیه اجزاء و اندام زن را ندارد ولو اینکه آیات دیگر دلالت دارد اما این آیه شریفه دلالت ندارد، فقط دلالت برای حرمت نظر به عورت دارد.

بررسی روایات

عرض کردیم که بعضی از روایاتی که وارد شده است چه بسا خواستند این روایات را شاهد بر مدعا قرار بدهند. اولین روایت که مفصلترین روایاتش هم هست در کتاب اصول کافی (جلد 2، صفحه 35) آمده است. کلینی عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، قال حدثنا ابو عمرو الزبيري، - از نظر سند بکر بن صالح مردد بین دو نفر است و یکی از آنها مجهول است و دیگری هم ضعیف است لذا مجموعاً بکر بن صالح لم تثبت وثاقته، وثاقت او ثابت نیست. و همچنین ابو عمرو زبیری هم در کتاب رجال اسمی از او نیامده است.

بنابراین، سند سند قابل اعتباری نیست؛ - عن أبي عبد الله (ع) و ذکر حدیثاً طویلاً قال فيه (ع) بعد ان قال ان الله تبارك و تعالی فرض الايمان علی جوارح ابن آدم و قسمه علیها و فرقه فیها - بعد از اینکه فرموده ایمان را خداوند بر اعضا و جوارح ابن آدم واجب فرموده، فرموده - و فرض علی البصر ان لا ينظر الی ما حرم الله علیه - آنچه که واجب بر بصر هست این است که به آنچه که حرام است نگاه نکند - و ان يعرض عما نهی الله عنه - از آنچه که خداوند نهی فرموده اعراض بکند - مما لا يحل له و عو عمله - یعنی این اعراض چشم از محرّمات عمل چشم است - و هو من الايمان - این از ایمان است، ایمان چشم به این است که از آنچه که حرام است صرف نظر بکند و نگاه نکند.

عد می‌فرماید - فقال تبارك و تعالی قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهن فنهاهم ان ينظروا الی عوراتهم - این آیه را حضرت می‌آورد بعد نتیجه این می‌گیرد که خداوند نهی فرموده است مؤمنین را که به عورات یکدیگر نگاه بکنند، از این کار نهی کرده است - و ان ينظر المرء الی فرج اخیه - مؤمنین به فرج یکدیگر يك مؤمنی به فرج مرد دیگر حق ندارد نگاه بکند و دیگری هم برایش واجب است - و يحفظ فرجه ان ينظر الیه - دیگری هم برایش واجب است که فرج خودش را حفظ کند که به او نگاه نشود یعنی دو طرفه است هم در دیگران حرام است که نگاه بکند به فرج دیگری و هم بر دیگری واجب است که ستر بکند و حفظ بکند فرج خودش را و نگذارد که مورد نظر واقع بشود.

بعد این آیه را می‌آورد: «و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن» من ان تنظر احداهن الى فرج اختها - زن به فرج زن دیگر حق ندارد نگاه بکند و هر زنی باید فرج خودش را از نگاه زن دیگر حفظ بکند، آن وقت نتیجه این می‌شود اگر بر مرد نگاه کردن به عورت مرد حرام است، بر زن هم نگاه کردن به عورت زن حرام است، به طریق اولی بر مرد نگاه کردن به عورت زن حرام است، و بر زن هم نگاه کردن به عورت مرد بطریق اولی برایش حرام است. و قال حضرت فرموده: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج - آن آیه شریفه که مثلاً دارد: «الذین هم لفروجهم حافظون» هرجایی که حفظ فرج در قرآن آمده است مراد زناست - الا هذه الایة فانها من النظر».

این روایت را شاهد قرار دادند بر این که مراد از «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» مراد ترك نظر به خصوص عورت است. اولاً ملاحظه فرمودید که این روایت از جهت سند دو اشکال داشت که یکی مربوط به بکر صالح است و یکی هم مربوط به ابو عمرو زبیری است. ثانیاً اگر ما از اشکال سندی صرف نظر کنیم، از کجا حضرت در اینجا غض البصر را تفسیر فرموده است؛ ممکن است بگوییم اصلاً این روایت در مقام بیان حفظ الفرج است. یعنی نتیجه این می‌شود «یغضوا من ابصارهم» طبق همان نظر مشهور دلالت بر وجوب غض بصر و ترك نظر دارد «و یحفظوا فروجهم» در این روایت در مقام این است که بیان کند در این آیه شریفه سوره نور، مراد از حفظ الفرج، حفظ عن الزنا نیست.

در این خصوص این آیه حضرت فرموده مراد حفظ الفرج از اینکه دیگران به او نظر بکنند هست، فقط همین مجرد رؤیت عورت دیگران حرام است، حالا مرد به مرد، زن به زن یا بالعکس مرد به زن یا زن به مرد، این آنچه که یحفظوا فروجهم می‌خواهد بگوید این است. در نتیجه مخصوصاً با توجه به ذیل روایت «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج» معلوم می‌شود روایت در مقام تفسیر غض البصر نیست؛ روایت در مقام تفسیر یحفظوا فروجهم هست پس اصلاً ولو ما سند روایت را هم قبول کنیم شاهی بر مدعای این قول چهارم نمی‌شود.

نتیجه آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که این روایت در مقام تفسیر غض البصر نیست، در مقام تفسیر یحفظوا فروجهم است لذا قابلیت استدلال برای مدعا راندارد.

روایت دیگر در تفسیر نعمانی از امام صادق (ع) در يك خبر مفصلی هست که حضرت صادق هم از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند «اما ما فرضه علی العینین - امیر المؤمنین فرموده آنچه که خداوند بر چشم واجب کرده است - فهو النظر الى آیات الله - نظر به آیات خداست حالا یا آیات تشریعی یا آیات تکوینی - و غض النظر عن محارم الله - نظر را از محارم خدا ببوشاند چشم را - الى ان قال - تا اینکه امیر المؤمنین فرموده آیه شریفه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم» معناه لا ينظر احدکم الى فرج اخیه المؤمن او یمكنه من النظر الى فرجه - این جا حضرت می‌فرماید: این قل للمؤمنین معنایش این است یعنی لا ينظر احدکم الى فرج اخیه المؤمن او یمكنه من النظر الى فرجه بگوییم اینجا دیگر حضرت هردو قسمت را دارد معنا می‌کند.

«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم، معنای این یغضوا من ابصارهم یعنی - لا ينظر احدکم الى فرج اخیه المؤمن - به فرج برادر مؤمنش نگاه نکند - و یحفظوا فروجهم» - یعنی دیگری هم حفظ الفرج بکند تا اینکه دیگری تمکن از نظر به او پیدا نکند دیگری هم امکان نظر به او را پیدا نکند.

و همچنین در کتاب من لایحضره الفقیه در وصیتی که امیر المؤمنین به محمد حنفیه دارد، «قل للمؤمنین» را حضرت بیان می‌کند و بعد می‌فرماید: «و حرم الله ان ينظر الى فرج اخیه».

آیا این دو روایت را ما می‌توانیم بگوییم روشن است که کل آیه را می‌خواهد معنا بکند، یعنی ما باشیم و این دو روایت معنا این می‌شود یغضوا من ابصارهم یعنی نگاه به فرج برادر مؤمنت نکن، نگاه به او نکن و یحفظوا فروجهم دیگری هم باید ستر فرج بکند

تا برادر مؤمن تمکن از نگاه به او پیدا نکند، آیا می‌شود اینجا گفت این دو روایت معنا می‌کند آیه را! در نتیجه (احتمال اول) بگوییم یغضوا من ابصارهم که دلالت بر حرمت النظر مطلق دارد می‌رود کنار.

معنای دوم که عدم الطمع فی المرأة بود هم می‌رود کنار. معنای سوم که حرمت نظر استقلالی است (اینها را در جلسات قبل مفصل توضیح دادیم) همه می‌رود کنار، اصلاً آیه کاری به نظر مرد به زن و اندام زن ندارد، اصلاً در «[قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم](#)» نمی‌خواهد بگوید مرد بازن چکار بکند! «[قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم](#)» دارد مسائل مردان را با یکدیگر دارد بررسی می‌کند، «[قل للمؤمنات یغضین من ابصارهن](#)» آن هم همینطور یعنی زن به فرج زن نباید نگاه بکند و یحفظن فروجهن و در نتیجه اصلاً آیه بر حرمت نظر مرد به زن به هیچ وجهی دلالت ندارد.

اینجا ظاهر همین است که این دو روایت، روایات خوبی است و مسیر آیه را به خوبی روشن می‌کند.

ترجیح شان نزول یا روایات؟

تنها اشکالی که باقی می‌ماند این است که با شأن نزول آیه چکار بکنیم؟! شأن نزول آیه همان خبر سعد اسکاف است که آمده بود جوانی از انصار يك زنی را دید همینطور نگاه به او کرد، آن زن هم داشت می‌رفت آن جوان هم در حال حرکت نگاهش به آن زن بود تا خورد به يك شیشه‌ای و صورتش پاره شد خون جاری شد و رفت خدمت پیامبر جریان را عرض کرد، این آیه شریفه نازل شد.

اولاً در سند شأن نزول ما خدشه داشتیم که (خدشه‌اش را ذکر کردیم)، حالا با قطع نظر از وضعیت شان نزول، اگر در يك آیه شریفه از يك طرف شأن نزول داریم از يك طرف هم روایاتی داریم بر خلاف شأن نزول، مثل همین دو سه روایتی که الان خوانده شد، در روایت اول که مرحوم کلینی نقل کرده است گفتیم حالا سندش مناقشه دارد دلالتش هم اشکال دارد اما در آن روایت‌های بعدی که خواندیم دلالت اینها هیچ اشکالی ندارد، امیر المؤمنین می‌فرماید: معنای این قول خدا این است، معنایش این است «یغضوا یعنی یغضوا ان لا ینظروا الی عوراتهم» به عورات یکدیگر نگاه نکنید.

حالا اگر سؤال بشود که اگر يك طرف شأن نزول باشد و يك طرف روایات معتبره باشد، تردیدی نیست که این روایات مقدم بر شأن نزول است! ما نمی‌توانیم روایات معتبره را کنار بگذاریم و بگوییم آقا شأن نزول دست ما را می‌بندد! نه، این روایات بلا اشکال رجحان دارد. فقط سؤالی که باقی می‌ماند این است لقاتل ان یقول این روایات دارد مصداق را بیان می‌کند، آیه می‌فرماید: «[قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم](#)»، آیه بنحو معنای عام و کلی می‌گوید که مؤمنین چشم پوشی کنند و چشم‌های خودشان را ببندند (معنای لغوی غض را مفصل بیان کردیم) حالا يك مصداقش این است که نظر به عورات یکدیگر نکنند.

جواب این است که در این روایت می‌گوید: «معناه» نمی‌گوید مصداقش این است؛ فرض کنید گاهی اوقات در بعضی از روایات يك مصداقی را بیان می‌کند در روایت دیگر مصداق دیگر را بیان می‌کند، می‌گوییم اینها تنافی ندارد، هر کدام در مقام بیان مصداق است، اما در حالی که در اینجا امیر المؤمنین دارد می‌فرماید: «معناه». در اینجا می‌خواهم مؤیداتی را برای معنای اخیر ذکر بکنم.

شما وقتی تفاسیر را مراجعه می‌کنید بعضی از مفسرین از پیش خودشان می‌گویند: «[قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم](#)» اگر خداوند همین را هم فرموده بود، «[قل للمؤمنات یغضین من ابصارهن](#)» را نفرموده بود کافی بود، یعنی ما از «[قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم](#)» بلا فاصله می‌گفتیم مؤمنات هم همینطور است، اینها اول آمدند قل للمؤمنین را گفتند نظر مرد به زن، گفتند اگر نظر مرد به زن حرام است، عکسش یعنی زن به مرد هم حرام است.

پس اگر خداوند «قل للمؤمنات» را هم نیاورده بود باز ما می‌توانستیم از آیه اول این را بفهمیم در حالی که این حرف اشتباه است! اولاً نکته‌ای اینکه ابصار را جمع آورده است به اعتبار این است که هر مؤمنی حق ندارد به مؤمن دیگر نگاه بکند، اصلاً طبق این بیان چهارم آیه اولی کار به ارتباط مرد و زن ندارد، کاری به این جهت ندارد، خود مؤمنین همه شان هر کدام حقى اینکه به فرج دیگری نگاه نکنند ندارند.

حالا اگر راجع به زنها فرموده بود می‌گفتیم پس زنها اگر نگاه نکنند اشکالی ندارد، للمؤمنین انصراف به بالغین دارد، نتیجه این می‌شود اگر مرد بالغ به عورت بچه غیر بالغ نگاه بکند اشکالی ندارد، نتیجه این می‌شود اگر بچه به عورت مرد نگاه بکند اشکالی ندارد، بچه به عورت بچه نگاه بکند اشکالی ندارد، آیه اصلاً این را می‌خواهد بیان بکند کاری ندارد به این که مرد به زن نگاه بکند یا نکند؛ مؤمنین یغضوا من ابصارهم يك نفر که ابصار ندارد، يك نفر دو بصر بیشتر ندارد علت این که جمع آورده چیست؟ این است که هر کدام نسبت به دیگری تمام مؤمنین، از این جهت. من نکته‌ی را که می‌خواهم عرض کنم این است در آیه مؤمنین جمع است، ابصار هم جمع است، این را آیا فقط داخل خود مؤمنین فقط پیاده کنیم؟ یا بین مؤمنین و مؤمنات؟ این ظهور در دائره خود مؤمنین دارد، در دائره خود رجال دارد یعنی مرد حق نگاه کردن به فرج برادر مؤمنش را ندارد.

وقتی روایت معتبر می‌آید آیه را معنا می‌کند ما دیگر حق نداریم بگوییم آیه اطلاق دارد، ما حق نداریم آیه را معنای دیگری بکنیم.

این معنای چهارمی را که مرحوم آقای حکیم فرموده‌اند (رض) به نظر می‌رسد که حالا معنای اول و دوم و سوم هم يك مبعديات دیگری هم دارد که انشاءالله آنها را هم فردا عرض می‌کنیم و بحث از این آیه را تمام می‌کنیم، فعلاً روی همین مرجحاتی که ذکر کردیم دقت بکنید، ادامه بحث فردا انشاءالله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.